

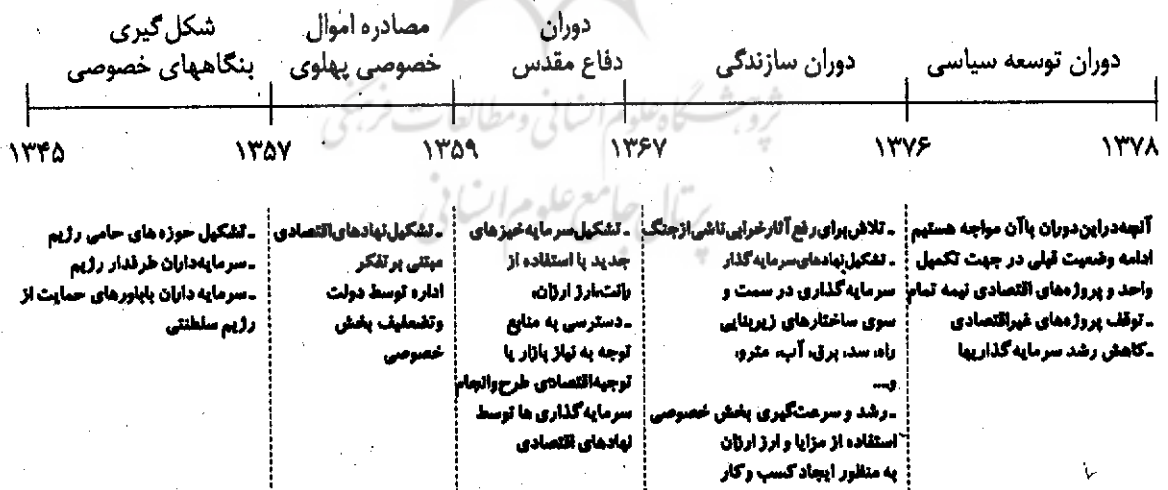
توسعه - آزادسازی اقتصاد - خصوصی سازی - کارآفرینی ارزشی

محمود احمدپور

است که بررسی این موانع از اهمیت زیادی برخوردار است. بچه موانعی بر سر راه تلاشهای تقریباً ده سال گذشته بویژه بعد از قطعنامه که سیاست آزادسازی و خصوصی سازی اتخاذ شد، قرار داشت. شاید موانع اصلی مربوط به حد و حدود کسب و کار، مشروعیت کسب و کار، احترام به کسب و کار و امنیت سرمایه و سرمایه گذار یا ساختارهای سیاسی بوده است. بعبارت دیگر در خیلی از کشورهای دنیا به لحاظ حفظ مسائل امنیت ملی علاوه بر قبول نقش احزاب در تعیین دولتها و شکل گیری مراکز قدرت به نهادها و بنگاههای اقتصادی حامی احزاب سیاسی نیز معتقد می باشند؛ علی الخصوص اینکه با فرض قدرت انتخاب و ایجاد کسب و کار در مکانیزمی که با آزادی عمل توأم می باشد این مشکل به این صورت جلوه گر نمی شود و احزاب سیاسی و مراکز قدرت آزادانه از حق انتخاب گروههای حامی و پشتیبان سیاست یعنی حوزه های تأمین منابع مالی و بنگاههای اقتصادی برخوردار بودند. اما از آنجا که در کشور سه مرحله را تا بحال پشت سر گذاشته ایم، ناچار می باشیم در این شرایط برای آماده سازی و بسترسازی برای حل

امروزه یکی از معضلات اقتصادی - سیاسی - اجتماعی که با آن گریبان گیر هستیم مشکل دیدگاههای مختلف درباره خصوصی سازی و آزاد سازی اقتصاد می باشد. به نظر می رسد با سپری شدن ۲۰ سال راه کارها و کارکردهای ارائه شده آنطور که انتظار می رفت پاسخگوی حل مشکلات بیکاری، اشتغال و توزیع عادلانه ثروت نبوده است. عملکرد اقتصادی با نگاهی کلان به مسائل منجر به انباشت ثروت و دارائی در ساختارهای عمومی، ضعیف شدن بخش خصوصی، و ایجاد بخش کوچکی بنام تعاون گردیده است و از اینرو دیدگاههای گوناگونی نسبت به آزادسازی اقتصادی ارائه می گردد. آنچه که متأسفانه مشکل امروز و شاید فردائی نه چندان دور بحران آینده تبدیل شود موضوع بیکاری جوانان، نبود عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت در جامعه می باشد.

براستی آیا سرمایه گذاری های اساسی ارزی بعد از انقلاب اسلامی که بالغ بر ۳۰۰ میلیارد دلار می باشد بازدهی مناسب را داشته است؟ حتی اگر ۱۰٪ از این سرمایه گذاری در سال بازدهی داشت سالیانه ۳۰ میلیارد



معضلات، تصمیمی کلیدی و تاریخی اتخاذ نمایم. چنانچه به روند تحولات در ۳۰ سال اخیر در صحنه اقتصادی نگاه کنیم متوجه می شویم که دوره شکل گیری بنگاههای اقتصادی در

دلار درآمد ارزی بدست می آمد. آیا کارکرد بنگاههای اقتصادی دولت از بازدهی و اثربخشی لازم برخوردار می باشد؟ علیرغم صحبت از آزادسازی و خصوصی سازی، این امر در اجرا با موانع متعدد روبرو شده

آن است که هرچه سریعتر نهادهای اقتصادی واگذار گردد که خوشبختانه این امر در حال انجام می‌باشد.

ب) واگذاری نهادهای اقتصادی همراه با این شرایط باید باشد که اولاً سطح اشتغال فعلی حفظ شده و ثانیاً ایجاد قطبهای جدید ثروت مبتنی بر مفاهیم و فرمول‌های جدید حاکی از قبول ارزشهای اسلامی باشد. آنچه اصل می‌باشد این است که کسب و کار مورد احترام است، امنیت سرمایه‌گذاری بایستی وجود داشته باشد و دولت از ایجاد نهادها و بنگاههای اقتصادی که نقش اساسی را در حل معضلات اجتماعی ایفا می‌نمایند شدیداً حمایت کند مانند مدرسه‌سازی، تاسیس بیمارستان و درمانگاه.

ج) در واقع همانطوریکه در دوران دفع تجاوز و تهیت نظام، به منظور مقابله با تهدیدات بسیج به عنوان یک مفهوم و نظام جدید شکل گرفت، به منظور مقابله با تهدیدات اقتصادی، رفع مشکل بیکاری، توزیع عادلانه ثروت، جلوگیری از تکاثر ثروت، مفهوم جدید سرباز اقتصادی در نظام معرفی و موظف به نقش آفرینی گردد که نقش جدید او موتور توسعه اقتصادی آنها با وظایف جدید خواهد بود.

سرباز جدید اقتصادی با نام کارآفرینی ارزشی وارد میدان می‌گردد. د) در واقع در بین این افراد جدید، سرمایه دار فرصت طلب و دارای ثروت بادآورده دیگر وجود ندارد و همانگونه که در جبهه‌های حق علیه باطل فرمانده گردان و فرمانده لشکر بسیج بر اثر فضای حاکم بر جبهه تعیین می‌شد، در فضا سازی جدید نیز باید بدنبال پرورش و ایجاد مدیران و کارآفرینان ارزشی جدید بود.

ه) اصول و تفکرات حاکم بر کارآفرینی ارزشی عبارتند از: - اصل مهم برای او رسیدن به موفقیت بنگاه اقتصادی، کشور و شرکت مربوطه خود می‌باشد. بعبارتی اصل مهم برای او تولید محصول و خدمات جدید می‌باشد.

- اصل مهم برای او کسب سهمی قابل توجه از بازار جهانی است و او نقش خود را در تعیین رقابت جهانی جستجو می‌کند.

- کارآفرین ارزشی جدید به دنبال ورود به صحنه‌های رقابت جهانی است و مانند بازیکنان فوتبال تیم ملی که بدنبال نقش آفرینی در سطح بین‌المللی هستند بطور فردی و سازمانی بدنبال ایفای نقش در سطح دنیایی باشند.

- کارآفرین ارزشی جدید مبتنی بر تفکرات ارزشی اخلاقی به این نکته اعتقاد دارد که در آمد مشروع در فضای رقابتی سالم و قابل را در

۱۵-۱۰ سال قبل از انقلاب اسلامی در دوران رژیم پهلوی بوده است و تقریباً تا شروع انقلاب اسلامی الگوی یکسانی بر آن حاکم بوده است. در جدول زیر روند تحولات و الگوی حاکم بر آنها در قبل و بعد از انقلاب اسلامی مشاهده می‌شود. آنچه که از بررسی این ۲۰ سال اخیر می‌توان ذکر نمود شامل موارد زیر است:

۱- سمت و سوی سرمایه‌گذاری‌ها متناسب با الگوهای توسعه خاصی نبوده است.

۲- استراتژی‌های صنعتی و خدماتی تدوین شده در زمینه صنعت و خدمات از پیش تعیین شده نبوده و بویژه قابل رقابت در صحنه بین‌المللی به منظور کسب سهم بازار جهانی نمی‌باشد.

۳- به لحاظ نداشتن نهادهای سیاسی نهادینه شده و نبود حزب‌گرایی در قالب دموکراسی، نهادهای اقتصادی حامی نهادهای سیاسی نیز ساختار نیافته اند.

۴- تلاش پنهان و غیرشفاف برای بدست گرفتن سهمی از مراکز قدرت و دستگاههای اقتصادی (البته به فراخور دسترسی به نهادهای قدرت و تسلط بر مراکز درآمد و تصمیم‌گیری) انجام شده است.

۵- نامتعادل بودن و نداشتن نهادهای سیاسی - اقتصادی در مراکز قدرت باعث شکاف، عدم وفاق بین جناحها و خطوط سیاسی مختلف شده است.

۶- بنا بر این به جای اینکه فضائی در کشور ترسیم گردد تا همه جناح‌های تشکیل دهنده قدرت در چارچوب قانون اساسی بتوانند سهم معقول و قابل رقابت و عادلانه خود را از نهادهای سیاسی - اقتصادی دریافت دارند، در عمل به لحاظ ساختار و رفتارهای پنهان، نهادهای غیررسمی یا پنهان خود را تشکیل داده اند.

۷- بنا بر این با پذیرش این نکته که همه نهادهای سیاسی - اقتصادی مشروع و در چارچوب قانون اساسی باید امکان شکل‌گیری، حیات و ابراز وجود، نقش آفرینی و رقابت سالم در این محیط سیاسی - اقتصادی براساس ضوابط را داشته باشند، نکات زیر راجع به سازماندهی بنگاههای اقتصادی قابل ذکر است:

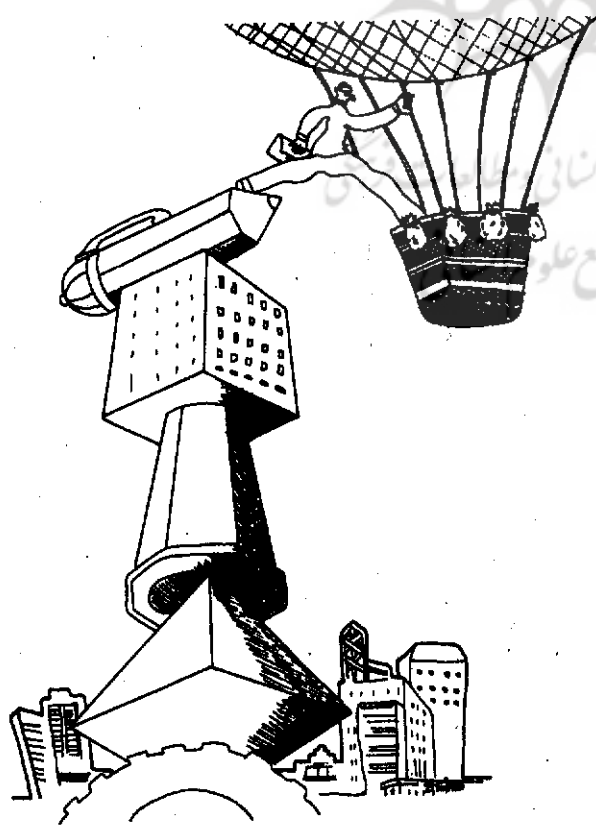
الف) پذیرش این نکته که بخش غیرخصوصی در بعد اجرا می‌بایستی به نهادی متشکل از عناصر تیزبین و فعال تبدیل گردد مستلزم

عملکرد کارکنان مبتنی بر تلاش و موفقیت بیشتر، ایجاد روحیه تبلی و سستی و نداشتن انگیزه کاری، اشتغال زیاد و غیرکارا، استخدام زیاد در بنگاههای غیر خصوصی، گزینش و استخدام بی رویه در نهادهای اقتصادی، بخشی با معیار رابطه و غیره می شود.

(ز) امروز متأسفانه انجام خدمت به ارباب رجوع با ضابطه سرعت، دقت، حسن برخورد و احترام به مشتری انجام نمی شود. آیا در جامعه فردی وجود دارد که از اینکه به یک بانک، بیمارستان، گمرک، باشگاه محل، فروشگاه محل و غیره مراجعه می کند رضایت داشته باشد؟

(ح) حاصل این شده است که حتی نهادهای تولیدی و خدماتی به لحاظ سیاستهای انحصاری موجود در فکر تولید با کیفیت، رفع نیاز مشتری، سرعت در تحویل خدمات و قیمت پائین تر نباشند و آنچه که تولید می کنند با منت نیز بفروشند.

(ط) بگونه ای شده است که امروزه قطبهای جدید ثروت شکل



رقابت برای همه، منجر به شایسته سالاری می گردد و ثروت انگیزه اصلی او نیست. او با اعتقاد و باور کامل درآمد مشروع خود و بنگاه خود را در جهت پرنمودن شکافهای اجتماعی صرف می کند.

- کارآفرین ارزشی جدید مبتنی بر تفکرات ارزشی اخلاقی به این نکته اعتقاد دارد که در آمد مشروع در فضای رقابتی سالم و قابل رقابت برای همه، منجر به شایسته سالاری می گردد و ثروت انگیزه اصلی او نیست. او با اعتقاد و باور کامل درآمد مشروع خود و بنگاه خود را در جهت پرنمودن شکافهای اجتماعی صرف می کند.

- کارآفرین ارزشی در بستر خانواده ای دوران رشد و پرورش خود را طی نموده است که اتفاق، دستگیری از ایتم و مساکین در رأس باورهای عملی او قرار دارد (مانند موسسه خیریه همدانیان و نقش مرحوم حسین علی همدانیان در ایجاد صنایع نساجی، سیمان، در سال ۱۳۴۰ که بعضی از آنها اولین صنایع کشور بودند).

- کارآفرین ارزشی در توزیع درآمد تنها به منافع خود نمی اندیشد بلکه منافع کارکنان سازمان خود را نیز در نظر می گیرد.

- کارآفرین ارزشی برای بنگاه اقتصادی خود چشم انداز روشن و شفاف دارد که برای رسیدن به اهداف خود با سخت کوشی و استقامت و ایثار، تلاش می نماید.

- کارآفرین ارزشی در دستور کارش تغییر در محصول، روشهای تولید، بازاریابی و تأمین منابع جدید از اهمیت برخوردار است و بخوبی متوجه این نکته است که راه بقاء بنگاه خود همانا استمرار نوآوری با هدف رضایتمندی مشتری در صحنه اقتصاد جهانی است.

(و) پذیرش این نکته مهم که آثار سوء اجتماعی - اقتصادی عملکرد تمرکزگرایی منجر به ایجاد سیستم های بسیار پلید رشوه، بوروکراسی شدید، نداشتن روحیه کار، عدم وجود سیستم شایسته سالاری، عدم وجود سیستم ارزیابی

گرفته است. چه کسی است که نداند نمایندگان فروش، و فروشندگان مواد در کشورها به چه ثروتهای بادآورده و زودرسی نرسیده اند و آنها برای فروش مواد، خرید محصولات شرکتها و نهادها و دستگاههای تولیدی خود دست در جیب نهاده و رشوه می دهند. این پدید زشت در قالب فساد به گونه ای است که در نظام اداری مانند کالا دارای عرضه و تقاضا بوده و بسته به نوع خواسته، ارباب رجوع و کارمندان بر سر میزان رشوه به توافق می رسند.

ک) یک سری سیستمها و دستگاهها یا کارکنان کم توقع که در حال حاضر تبدیل به کارمندان پر توقع با هزینه های بالا شده اند آیا دیگر کارائی لازم را دارند؟ برای همین است که اگر کارکنان شریف نیز کم کار و بی انگیزه شده به صرف حضور خود حقوق دریافت می کنند و بدین علت است که بخش غیرخصوصی و کارکنان آن کارائی لازم را ندارند.

بالاخره چه کسی بالا بردن هزینه، از دست دادن ارزشهای اخلاقی سالم و جایگزینی ارزشهای غلط را به عهده می گیرد و به عواقب آن پاسخ می دهد؟! بالاخره با فرض قبول این موانع و واقعیتها چه باید کرد؟ در پاسخ به موارد زیر می توان اشاره نمود:

- بخش غیرخصوصی باید نقش جدید خود را تعیین نماید.
- شرکتها و نهادهای وابسته به بخش غیر خصوصی همه واگذار گردند.
- وفاق استراتژیک بر سر نحوه واگذاری براساس چارچوب جدید و مناسبی انجام شود.
- ضوابط و جهت گیریهای جدیدی در جهت اجرای سیاستهای واگذاری اتخاذ گردد.

ل) بالاخره اینکه با مقایسه نظامات و سیستم های کاپیتالیستی، سوسیالیستی کدام روش را باید انتخاب کرد. در سیستم های کاپیتالیستی کسب و کار مورد احترام می باشد، در سیستم سوسیالیستی تمرکزگرایی دولت نقش مالکانه افراد را لگدمال نمود و فرآیند حاصل از آن بالاخره نتوانست بعنوان الگوئی در جهت توسعه اقتصادی - اجتماعی عملی گردد و شکست خورد.

در نظام اسلامی باور علماء دینی و تأکید منابع دینی، مبتنی بر کسب حلال و مشروع و مشروعیت درآمد می باشد. آنچه مورد نگرانی کارگزاران نظام و مسئولین می باشد این است که دغدغه سرمایه دار شدن آن هم یک شبه می باشد سوال ما در اینجا این است.

آیا در بیست سال گذشته با کنترل - سخنرانی - دستگیری قادر به عدم ایجاد قطبهای جدید ثروت شدیم یا خیر؟ باور عده ای برعکس نیز می باشد، به لحاظ ایجاد محیطی (فضائی) که در آن همه بتوانند آزادانه فعالیت کنند، عده ای که به مراکز قدرت نزدیک تر بودند توانستند از رانت های مفت و ارزان استفاده کنند.

پس پاسخ مکتب ارزشی چیست؟ به اعتقاد نویسنده پرورش و تقویت افرادی جدید با این خصوصیات می تواند راه گشای قسمتی از مشکل باشد. آنهم تقویت و پرورش و ایجاد کارآفرینی ارزشی که این فرد آنچه که برایش مهم می باشد اجرای دستورات الهی و قانون اساسی است و کسب و کار را برای آخرت سازی خود و در قالب انفاق و خیر کثیر بداند. در واقع اگر سیستم سرمایه داری با مکانیزم مالیات به توزیع ثروت و ایفای نقش عدالت اجتماعی فرد می پردازد،

سیستم کاپیتالیستی با مکانیزم مالک شدن به توزیع ثروت و ایفای نقش عدالت اجتماعی فرد می پردازد.

سیستم اسلامی با مکانیزم مالیات علاوه بر تشویق به انجام کار خیر آنهم خیر کثیر به توزیع ثروت می پردازد.

بطور خلاصه در مقایسه نقش عملکردی بسیج با کارآفرینی ارزشی این نکته مشترک وجود دارد.

- بسیج حاصل مدرسه عشق بود، برای دفاع ارزشهای دینی در جبهه های جنگ

- کارآفرینی ارزشی حاصل شرکتی است که عبادتگاهی به شمار می رود، برای دفاع از ارزشها در جبهه های اقتصادی

- بسیج با نگاه امام، با صحبت امام، پرواز می کرد و آنهم عزیزترین جوهره وجودی خود را در اختیار معشوق قرار می داد.

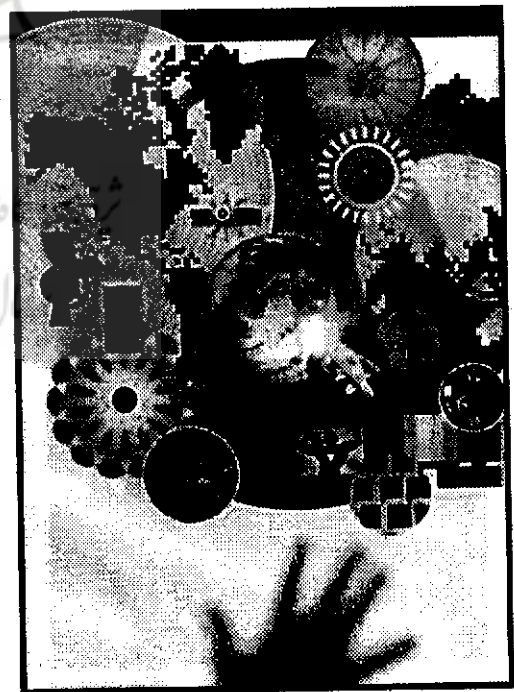
کارآفرین ارزشی با نگاه نائب امام، رهرو امام پرواز می‌کند آنهم با سخت کوشی - توسعه محصول و خدمات جدید، و ارزش آفرینی جدید درآمد کسب می‌کند اما نه برای خود بلکه برای دیگران - کارآفرین ارزشی کمتر در ساختار بخش غیرخصوصی پرورش و رشد می‌نماید، او می‌بایستی در صحنه های خصوصی ایجاد شود.

در پایان باید اعتراف کنیم که قادر به شناخت گوهر و وجود ارزشمند شهید بهشتی نشدیم، چرا که ایشان نگران ظهور سرمایه داران جدید بودند و اگر سرمایه داران با ارزشهای آن زمان از بین رفتند، برای

جایگزینی آنان بایستی کارآفرینان

ارزشی مورد توجه قرار گرفته و پرورش داده می‌شدند و رسالت اصلی تقویت -

و موفقیت اصلی ترین نهاد های اقتصادی یعنی بنگاهها و شرکتهای خصوصی را بر عهده می‌گرفتند.



بنابراین، در بستر مکتب دینی - ارزشی می‌توان افرادی را تربیت نمود که نه تنها خصوصیات لازم کارآفرینان با ارزشهای رایج را دارند، بلکه در

نزد آنها کسب و کار ابزاری برای رستگاری و درآمد وسیله ای است برای صرف در خدمت به مقاصد اجتماعی جامعه. در این راستا باید از علی علیه السلام الگو گرفت. حضرت علی (ع) زمین‌ها و چاههای فراوانی داشتند و از این جهت بعنوان یک فرد دارای ثروت بشمار می‌رفتند. نکته مهم در این رابطه چگونگی بکارگیری ثروت و توزیع درآمد حاصله از آنها در جامعه بود، حضرت درآمد خود را هر شب بین فقرا و مساکین تقسیم می‌کردند. در اینجا بد نیست یادی کنیم از بنیانگذاران خیریه همدانیان که، کارآفرینی ارزشی خود نهادی را ایجاد نمودند که با عمل خود فرهنگ «خیر

پس پاسخ مکتب ارزشی چیست؟ به

اعتقاد نویسنده پرورش و تقویت افرادی جدید با این خصوصیات می‌تواند راه‌گشای قسمتی از مشکل باشد. آنهم تقویت و پرورش و ایجاد کارآفرینی ارزشی که این فرد آنچه که برایش مهم می‌باشد اجرایی

کثیر» را احیاء نمودند.

در جامعه فعلی ما نیز افرادی که اکنون بی سر و صدا در حال خدمت و اتفاق هستند، فراوان وجود دارد و از آنجائیکه اکثر باور مردم ما ارزشی و دینی است بنظر می‌رسد به جای تهدید

و مالیات های کاذب بهتر آن است که فضایی ایجاد گردد که کسب و کار و درآمد محترم باشد. کسی که در جامعه نقش کارآفرینی ارزشی را بخود بگیرد خود آخرت ساز می‌گردد. و آنکه خواست بعنوان شهروندی مانند سایر شهروندان کار کند استعداد و خلاقیت خود را به رخ مردم بکشد بر او مانعی نباشد، اما در عوض مالیات را بعنوان ابزاری استفاده نماییم.

در پایان، راه نجات کشور ایجاد عزم ارادی از سطوح بالا گرفته تا سایر کارآفرینان برای حل این معضل اساسی است. بایستی هرچه زودتر شرکتهای غیرخصوصی با ضوابطی که ذکر شد بفروش رسند و انشاء... با رهبری و هدایت آگاهانه به سمتی برویم که بتوانیم نشان دهیم توانمندی ارائه الگوی جدید اقتصادی برای حل معضلات را داشته و می‌توانیم در مقابل سایر مکاتب اقتصادی الگوها و مدل‌های ارزشی خاص خود ارائه بدهیم.